بازپرداخت هزینه‌کرد زوجه در زندگی مشترک در فقه امامیه و ماده ۳۰ ق.ح.خ مصوب ۱۳۹۱

مهدی موحدی‌نیا[۱]
سمانه الهویی[۲]

چکیده

طبق اصل استقلال مالی زوجین در فقه امامیه و ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، درصورتی‌که زوجه شخصاً در زندگی مشترک، هزینه‌هایی را متحمل شده است، زوج به‌طور مطلق ـ چه در صورت تداوم زندگی و چه در صورت جدایی ـ باید آن را به همسر خود برگرداند؛ اما اثبات و استیفای آن در مقام عمل و اجرا، با چالش‌ها و موانعی مواجه است که باید از منظر فقهی و حقوقی کاویده شود. مقاله پیش رو درصدد است مبانی و شرایط مطالبه هزینه‌های مشترک تأدیه شده توسط زوجه از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران را با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی، با اعتضاد از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای، تبیین و واکاوی کند. طبق یافته‌های پژوهش، امکان بازپرداخت هزینه‌های مشترک برای زوجه وجود دارد، اما این موضوع نیز برای زوجه حق جدیدی ایجاد نمی‌نماید؛ زیرا طبق اصول کلی حقوقی، اثبات آن مستلزم وجود دلایل

---

۱. طلبه درس خارج فقه و اصول و استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه عدالت، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ movahhedinia@gmail.com.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی شهر قدس، شهر قدس، ایران؛ samanealhooei59@gmail.com.

قوی دال بر پرداخت است. به دیگر سخن، درصورتی‌که زوجه بخواهد این امور را اثبات نماید، باید برای تک‌تک هزینه‌های مصرفی زندگی، اسناد، مدارک و فاکتورهای خرید تهیه نماید که این امر، آسیب‌هایی در نهاد خانواده همچون کدورت، استقلال‌طلبی و خودرأیی را به دنبال دارد.

واژگان کلیدی: هزینه‌های مشترک، استیفاء، حقوق زوجه، نحله، اجرت‌المثل.

مقدمه

ازآنجاکه زنان برای پایدار ماندن نهاد خانواده و از سوی دیگر، به خاطر اینکه معمولاً به متارکه و گسیخته شدن چنین کانونی که نیرو، جوانی و سلامت خود را فدای آن نموده‌اند، فکر نمی‌کنند، سخنی از محاسبه هزینه خرج شده در زندگی مشترک که تکلیف شوهر است، به میان نمی‌آورند و یا چون نمی‌خواهند فضای صمیمی و خالصانه زندگی را با این حرف‌ها مکدر کنند، لب فرو می‌بندند. در این حالت است که اگر خود را در معرض طلاق ببینند، همه چیز را از دست داده و با آینده‌ای تاریک مواجه می‌شوند. ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده، در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی، از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک، که بر عهده زوج است، هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید. در بیشتر جوامع اسلامی از جمله ایران، کانون خانواده و حفظ، نگهداری و گرمابخشی به آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و قرآن مجید این کانون را محل سکون و آرامش معرفی می‌کند (اعراف:۱۸۹). در حقوق ایران، تنها یک رژیم مالی بر روابط زوجین حاکم است و آن رژیم استقلال مالی زوجین (جدایی کامل اموال) است؛ یعنی زن و شوهر در دوران زندگی زناشویی، از دو دارایی ممتاز و جدا از هم برخوردارند. به عبارت دیگر، اموال زن و مرد، دارایی مشترکی را تشکیل نمی‌دهد و زن پس از عقد نکاح، در اداره، تنظیم و تصرف اموال و دارایی‌های سابق یا اموال مکتسبه در دوران زناشویی، استقلال کامل دارد و ریاست شوهر بر خانواده، هیچ‌گونه اختیاری در اموال زوجه برای او به وجود نمی‌آورد. بر این اساس، پس از انحلال نکاح نیز دارایی مشترک، آن گونه که امروز در حقوق کشورهای غربی و غیر آن مرسوم است، مطرح نیست و اگر اختلاطی بین اموال زن و مرد به وجود آید، در صورت عدم امکان اثبات مالکیت از طرف هریک از زوجین، باید همانند اموال مشاع قهری بین آنها تقسیم شود.

در ایجا سؤالاتی مطرح می‌شود: در صورت پرداخت قسمتی از هزینه‌های زندگی

مشـترک توسـط زوجه، آیا می‌توان هزینه‌هایی که زن در این مدت کرده اسـت را نادیده گرفـت؟ آیـا نادیـده گرفتن حقوق وی، ظلم آشـکار نیسـت؟ آیا قاعده «حرمة مال المسـلم کحرمة دمه» درباره زنان اسـتثناء خورده اسـت؟ آیا همان طور که در صورت عدم تأمین هزینـه زندگـی زن از ناحیه مرد، حاکم موظف اسـت در صـورت امتناع مرد، زن را طلاق داده و رهـا سـازد، بـرای احقـاق و تخمیـن ارزش اقتصـادی هزینه‌هـای پرداخت‌شـده توسط زن و اجرای قاعده فقهی فوق، حاکم وظیفه‌ای ندارد و نباید برای آن راهکارهایی پیش‌بینی می‌کرده است؟

قبل از تصویب قانون حمایت خانواده در لایحه، تنظیم گردیده بود که «هرگاه زوجه از مـال خـود، بـرای امور زندگی مشـترک هزینه کـرده و در قبال آن، عـوض مالی دریافت نکرده باشـد، دادگاه به درخواسـت وی پس از جلب نظر کارشـناس رسمی دادگستری، مبالغ هزینه‌شـده را تعیین و به تأدیه آن حکم می‌کند، مگر اینکه زوج، قصد تبرع زوجه در صـرف مبالـغ مذکور را ثابـت کند. مفاد این ماده، در طلاق توافقی، مجری نیسـت». در واقـع، کلیات این ماده و اسـلوب آن سـابقاً در مـواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی تنظیم شـده بـود و اکنـون به طور خاص، مـاده ۳۰ قانون حمایـت خانـواده، در خصوص روابط مالـی زوجیـن، این موضـوع را مورد توجه قرار داده اسـت. ازاین‌رو هـدف مقاله پیش رو، بررسـی و تحلیل شـرایط بازپرداخت هزینه‌های مشترک تأدیه‌شـده توسط زوجه از منظر فقه امامیه و حقوق ایران است.

۱. مبنای فقهی استیفاء

ماده ۳۳۶، ناظر به استیفای از عمل غیر و ماده ۳۳۷، مربوط به استیفای از مال است؛ ولـی بایـد دانسـت که اعلام قانون‌گذار بدین معنی نیسـت که مفاد مـاده ۳۳۶ در اموال قابـل اجرا نباشـد و ماده ۳۳۷ در اسـتیفای از عمـل غیر به کار نیایـد. این اختصاص، بـر مبنـای غلبـه و مرسوم اسـت وگرنه هیچ مانعـی ندارد کـه تصرف در اموال برحسـب امر دیگری انجام شـود و اسـتفاده از عمل غیر با اذن صورت پذیرد و سـبب ایجاد الزام

گـردد. صاحـب کتاب عروه الوثقی به شـکلی جامع در باب اجاره می‌گوید: هنگامی که کسـی بـه دیگـری امر کند که عملی را انجام دهد و شـخص مأمـور آن را انجام دهد، اگر بـه قصـد تبرع انجـام دهد، مسـتحق اجرت نیسـت؛ هرچند اگر قصـد پرداخت اجرت داشته باشد. اما اگر شخص مأمور، قصد اجرت داشته و نوع عمل هم از اعمالی باشد که به‌طور متعارف و عادت اجرت دارد، مستحق اجرت است؛ هرچند آمر، قصد انجام تبرعی عمل را از طرف عامل داشـته باشـد. فرقی نمی‌کند که شـأن عامل، گرفتن اجرت باشد و یا شغل خود را برای آن قرار داده باشد یا خیر. همچنین (مستحق اجرت) است درصورتی‌که نه قصد تبرع داشته باشد و نه قصد دریافت اجرت، به دلیل قاعده احترام مال مسلم (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۸، ج۲، ص۶۲۲). همین احکام را درباره هزینه کردن توسط زوجه نیز می‌توان به کار برد.

۲. مبانی فقهی ضمان استیفای مال غیر

همـان طـور که بیان شـد، اجرت‌المثل ایـام زوجیت که به طور خاص در مـاده ۳۰ قانون حمایت خانواده پیش‌بینی شـده اسـت، در حقوق مدنی، زیرمجموعه مبحث اسـتیفا قـرار می‌گیـرد که از مـوارد ضمان قهری یا مسـئولیت غیرقراردادی اسـت. اکنون، دلایل ضمان استیفای مال غیر را طی چند بند بیان می‌کنیم:

۱ـ۲. قاعده احترام مال مسلم

از مهم‌تریـن دلایلـی که فقها در اثبـات این موضوع طرح کرده‌اند، ضمان اسـتیفای مال مسلم است و مستندات قاعده، روایات و سیره متشرعه است. بر اساس روایات متعدد، تصـرف در مـال مسـلم بدون رضایـت او، جایز یـا حلال نیسـت. امـام محمدباقر علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: «حرمة مال المسلم کحرمة دمه؛ احترام مال مسلمان، همانند احتـرام بـه جـان او واجب اسـت» (کلینی، ۱۳۸۸، ج۲، ص۲۶۸). مقصود از احتـرام به مال مـردم، مصونیـت اموال آنان از تصرف و تعدی اسـت؛ بدین معنا کـه اولاً تعدی و تجاوز

نسبت به آنها جایز نیست و ثانیاً در فرض وقوع تعدی و تجاوز، متجاوز مسئول و ضامن است (محقق داماد، ۱۳۹۴، ص۲۱۳). به عبارت دیگر، مقصود از قاعده احترام این است که مال انسان محترم بوده و هر شخصی، مالک مالش است و کسی حق ندارد به طور مجانی و بدون اذن مالک، در مال او تصرف و یا تجاوز نماید. مفاد قاعده احترام مال مردم، از احکام امضایی اسلام است، نه تأسیسی؛ زیرا زندگی عقلا و خردمندان بر این امر بنیاد گردیده است و برای هیچ‌کس جای انکار نیست و به طور کلی، بنیان مالکیت بر این امر مبتنی است (محقق داماد و اسماعیلی، ۱۳۸۸، ص۵۵). در این روایت، نهایت اهتمام به اموال افراد، بیان و ارزش آن به خون تشبیه شده است. بر این اساس، اگر منافع مال استیفا شود، موجب ضمان است و نباید هدر رود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص۱۰۹)

در سیره متشرعه، برای اموال مردم احترام قائلند. کسی که به اموال دیگران تعدی کند، شدیداً مورد مذمت قرار می‌گیرد. برخی مدلول این قاعده را حرمت تکلیفی قرار داده و آن را فارق بین قاعده احترام و قاعده اتلاف دانسته‌اند. از نظر آنان، قاعده احترام، ناظر به وظیفه افراد نسبت به قبل از تصرف است و فقط می‌خواهد عدم جواز تصرف، یعنی حرمت تکلیفی را بیان کند. به خلاف قاعده اتلاف، که ناظر به وظیفه افراد نسبت به بعد از تصرف است و حرمت وضعی آن یعنی ضمان را بیان می‌کند (مصطفوی، ۱۴۱۲، ص۲۴ و حکیم، بی‌تا، ج۱۲، ص۱۴۱). چنین برداشتی از این قاعده صحیح نیست؛ زیرا حمل روایت بر حرمت تکلیفی صرف، با شدت اهتمامی‌که به مال مسلم قائل شده است، سازگار نیست. اگر هم منطوق روایت، حرمت تکلیفی باشد، همان طور که برخی فقها گفته‌اند، حرمت تکلیفی عرفاً مستلزم حرمت وضعی است. سیره عقلا و متشرعه هم علاوه بر مذمت اشخاص متجاوز به مال مردم، الزام آنان به جبران خسارت است. از سوی دیگر، شیخ انصاری با استناد به قاعده احترام، جبران عوض را لازم می‌داند و می‌گوید: «هر عملی که از ناحیه شخصی برای کسی و به دستور او و برای تحصیل

غرض او انجام گرفته باشد، به دلیل قاعده احترام و لا ضرر باید عوض آن پرداخت شود» (انصاری، ۱۳۶۷، ص۱۰۳). بر همین اساس، بسیاری از فقها در مسئله یادشده با توجه به حرمت وضعی (ضمان) قاعده احترام، به آن استناد کرده‌اند.

۲ـ۲. بنای عقلا

برخی از فقها، شمول قاعده احترام نسبت به مسئله مذکور را به دلیل اینکه موضوع، از مصادیق تمسک به عام در شبهه مصداقیه است، رد کرده و برای اثبات آن، به بنا و سیره عقلا تمسک نموده‌اند. به اعتقاد آنها بهتر است به بنا و سیره عقلا، که ردعی از طرف شرع هم وجود ندارد، تمسک کرد. این سیره، بی‌تردید در موارد امر به فعل، دلالت بر ضمان دارد؛ همان گونه که به طور گسترده در مثل کارگران، آرایشگرها و همانند آنها از صاحبان حرفه و پیشه مشاهده می‌شود. حتی در بعضی روایات، تعیین اجرت در مورد حجامت، از ابتدا مکروه دانسته شده و بهتر است پس از درخواست حجامت و انجام آن، اجرت‌المثل را بپردازد (حر عاملی، بی‌تا، ج۱۲، ص۷۱). نتیجه اینکه، مشهور در موارد امر به عملی، قائل به ثبوت ضمان هستند و همین قول هم صحیح است تا زمانی که قرینه‌ای بر مجاز بودن وجود نداشته و عامل، قصد تبرع نکرده باشد. (خویی، ۱۳۶۵، ج۱، ص۳۹۱)

۳. شروط تحقق بازپرداخت هزینه‌ها به زوجه

پس از تفصیل مبحث استیفا به‌عنوان مبنای وضع ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده، شایسته است به بیان شروطی بپردازیم که زوجه با تحقق آن شروط، مستحق مطالبه هزینه‌های پرداخت‌شده خواهد بود.

۱ـ۳. امر زوج یا اذن وی

از شرایط استحقاق و مطالبه هزینه‌های پرداخت‌شده توسط زوجه این است که عمل انجام‌شده توسط زوجه، به دستور شوهر بوده باشد. نکته بسیار مهم در اینجا، تبیین

مفهوم و گستره «امر» است که آیا باید امر به معنای لغوی آن باشد یا صرف اذن در عمل یا حتی صرف رضایت به عمل هم کافی است؟ ظاهر کلام بعضی از فقها در طرح مسئله و صراحت بعضی دیگر دلالت می‌کند که آمریت، قولی و فعلی است. طبق ملاک در حصول استیفای موجب ضمان این است که تحریک و تحریض برای عامل وجود داشته باشد؛ خواه این تحریک با قول باشد مثل امر لفظی یا اینکه تحریک فعلی باشد (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۸، ص۱۴۲). حتی صاحب جواهر در استحقاق اجرت، امر آمر را لازم ندانسته است؛ بلکه صرف اذن در عمل، حتی اذن فعلی را کافی می‌داند (نجفی، ۱۳۶۶، ج۲۷، ص۳۳۵). خلاصه اینکه اگر کسی به قصد اجرت ـ یا به قول صاحب عروه، نه قصد اجرت کند و نه قصد تبرع ـ و با دستور فعلی یا قولی و یا حتی با اذن دیگری عملی را انجام دهد، مستحق اجرت آن خواهد بود. الزام به پرداخت هزینه‌های انجام‌شده توسط زوج در صورتی ایجاد می‌شود که اقدام زوجه، به امر زوج باشد وگرنه اقدامی خودسرانه، اصولاً برای زوج، تعهد ایجاد نخواهد کرد، هرچند که از آن مستفید شود.

استفاده‌کننده باید در اجرای کار به گونه‌ای مؤثر باشد که در دید عرف بتوان گفت هرگاه امر یا درخواست یا اذن او نمی‌بود، استفاده نیز انجام نمی‌شد. مؤلفان به ارتباط سببیت بین فعل استفاده‌کننده و انجام کار، کمتر توجه کرده‌اند، ولی از تکیه‌ای که به واژه امر وجود دارد، به‌خوبی می‌توان به لزوم این شرط پی برد. بااین‌حال، همان گونه که بیان شد، لزومی ندارد که دخالت استفاده‌کننده به‌صورت «امر» باشد؛ زیرا درخواست و حتی اذن او به انجام کار مورد پیشنهاد نیز در برانگیختن عامل و تأثیر بر اراده و جلب اعتماد او یکسان است (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص۱۵۱). در واقع، امر را باید به «خواستن» تعبیر کرد؛ زیرا جز در موارد استثنایی، هیچ‌کس سلطه‌ای بر دیگری ندارد که بتواند به او فرمان اجرای کاری را بدهد. همچنین قانون به طور معمول، ناظر به عمومات است نه استثناءها؛ بدین ترتیب اگر شخص به دیگری دستور بدهد یا از او درخواست یا به او پیشنهاد کند یا به پیشنهاد او پاسخ موافق دهد و در نتیجه این تبانی یا توافق، کاری

انجام شود، آن شخص ملزم است که اجرت‌المثل کار موردنظر و استیفا را بپردازد. با وجود این باید توجه داشت که الزام به پرداخت، ویژه کاری است که مشروع و مباح باشد (همان، ص۱۴۳ـ ۱۴۴). همچنین تفاوتی نمی‌کند که درخواست پرداخت هزینه‌ها به‌وسیله شخص استفاده‌کننده یا نماینده او باشد. ماده ۳۰ بیان کرده است: «در مواردی که زوجه، به امر زوج یا اذن وی، از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک، که بر عهده زوج است، هزینه کرده...». اذن مالک، عنصری است که استیفای مشروع را از نامشروع، به‌ویژه استیلای عدوانی بر مال غیر جدا می‌کند. استیفاء به مفهومی که در این مواد آمده است، به موردی اختصاص می‌یابد که استیفاکننده، مأذون است و به نحو غلبه، اقدامی نمی‌کند. (همان، ص۱۵۴)

۲ـ۳. نداشتن قصد تبرع

مطابق این ماده قانونی، زن در ابتدا باید ثابت کند که به امر و دستور شوهرش از مال خود برای هزینه‌های زندگی مشترک که بر عهده شوهرش بوده، خرج کرده و سپس به محض اثبات این امر، مرد باید به‌عنوان مدعی در دادگاه، قصد تبرعی (رایگان) بودن انجام و پرداخت هزینه‌های مذکور را با ادله محکمه‌پسند اثبات نماید. بنابر حکم مندرج در این ماده، اگر زوجه هزینه‌ای را در زندگی مشترک خود و با اختیار خودش، چه برای خود و یا فرزندش و یا به‌صورت مشترک انجام داده باشد، طبیعی است که نباید شوهر، تکلیفی به پرداخت و جبران آن در حق زوجه داشته باشد؛ ولی اگر زن به دلیل نداشتن و یا کمبود درآمد شوهر، از مال خود در طول زندگی هزینه نماید، مطابق این قانون، زوجه می‌تواند حق خود را از شوهر مطالبه نماید (طاهری، ۱۳۹۳، ص۱۸). بنابراین، اذن در انتفاع نباید مجانی باشد و داشتن قصد تبرع، امری است خلاف اصل که باید اثبات شود. بدین ترتیب اگر یکی از دو همسر در زمان نکاح، خدمتی برای دیگری انجام دهد و قرائن نشان دهد که مقصود او یاری یا اثبات علاقه به همسر باشد، پس از تیرگی این رابطه، همسر خدمتگزار نمی‌تواند از دیگری دستمزد بخواهد. (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص۱۵۳)

۴. تحلیل اجتماعی وضع ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

امکان بازپرداخت هزینه‌های مشترک تأدیه شده توسط زوجه از لحاظ اجتماعی، آثار و نتایجی بر استحکام بنای خانواده خواهد گذاشت که طی چند بند به بررسی موضوع می‌پردازیم:

۱ـ۴. تغییر وضعیت رفاهی زوجه

امکان مطالبه هزینه‌ها توسط زوجه، وضعیت زوجه را از لحاظ رفاهی مطلوب‌تر خواهد کرد. رفاه بیشتر می‌تواند اثرات زیادی در زندگی فرد داشته باشد که به طور مختصر چند نمونه بیان می‌شود:

۱ـ۱ـ۴. افزایش سلامت

اگر فردی دارای توان اقتصادی کافی نباشد، توان تهیه تغذیه مناسب، کسب آموزش کافی در زمینه بهداشت و در نهایت، تأمین سلامت خود و خانواده خود را نخواهد داشت. شکی نیست که ثروت، سلامت را افزایش می‌دهد؛ زیرا افراد ثروتمند دسترسی بیشتری به کالاهای افزایش‌دهنده سلامت دارند. بااین‌حال، آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است همانا اثر سلامت بر کاهش فقر با رشد اقتصادی هر کشور است؛ زیرا از دست دادن سلامت فرد، منجر به فقر وی و در نتیجه، افزایش فقر در جامعه، منجر به کاهش رشد اقتصادی کشور می‌گردد. این امر در گزارش سالانه سازمان جهانی بهداشت چنین منعکس شده است که کشورهایی که افرادی آموزش‌دیده و سالم دارند، از رشد اقتصادی مناسب‌تری برخوردار بوده‌اند. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص۷۴)

عموماً بیماری‌ها در هر کشور، رابطه مستقیم و به‌مراتب بیشتری از آنچه پنداشته می‌شود با شاخص‌های اقتصادی دارند؛ زیرا انسان فقیر به دلیل نداشتن درآمد کافی، توان به دست آوردن غذا، مسکن و شغل مناسب را نداشته و به همین دلیل، بیشتر در دام بیماری اسیر می‌گردد و از طرف دیگر، دسترسی کمتری نیز به خدمات سلامتی

دارد و در نتیجه، درآمد وی همواره رو به کاهش است و این چرخه ادامه می‌یابد. این امر با بررسی اجمالی وضعیت سلامتی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه ثابت می‌شود (ماهر، ۱۳۸۴، ص۱۲۹). مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد عموماً با بهبود وضعیت اقتصادی، وضعیت سلامتی مردم بهبود یافته است.

۲ـ۱ـ۴. کاهش آمار اعتیاد

متأسفانه فقر بر روی عادات فرهنگی نظیر استعمال دخانیات و الکل نیز اثر می‌گذارد و افراد فقیر نیز معمولاً بیشتر به استعمال دخانیات، مواد مخدر و الکل روی می‌آورند که عمدتاً ناشی از جهل و نادانی آنان نسبت به اثرات این مواد است. این مسئله از طرفی، باعث هزینه زیادتر و از طرف دیگر، باعث کاهش درآمد و در نتیجه، فقیرتر شدن آنان می‌شود؛ ضمن اینکه با اثرگذاشتن بر سلامتی، متوسط عمر و در نتیجه، متوسط زمان تولید درآمد آنان را نیز کاهش می‌دهد. این‌گونه افراد به سرعت دچار ناتوانی و فوت می‌شوند و فشار اقتصادی شدیدی بر خانواده و جامعه خویش تحمیل می‌کنند. در خانواده معتاد، به‌خوبی می‌توان دیر یا زود انواع انحرافات، خودفروشی‌ها، دزدی‌ها و... را مشاهده نمود. اختلالات روانی، جسمانی، بیولوژی، ناتوانی جنسی، بی‌ثباتی در کارها، بی‌ارادگی و ضعف و نازا شدن، نابودی حافظه، بی‌قدرتی اعصاب، تزلزل کامل شخصیت، انزواطلبی، بداخلاقی، لاابالی‌گری و بیماری‌های سوءظن، نزاع‌های مداوم و بالاخره جرم‌های گوناگون، از اثرات مدهش اعتیاد است (پوراسدی و هاشمی، ۱۳۹۱، ص۶۵). بی‌خیالی، ناراحتی‌های عصبی، بیماری‌های کبدی، ایست و سکته‌های قلبی، آسیب‌های مغزی، تندخویی، اضطراب، عصبانیت، ضعف قوای جنسی، نازایی، اختلالات گسترده روانی، نارسایی‌های مزمن و حاد کبدی، مغزی، قلب، معده، فشار خون، دستگاه گوارش، دوبینی، ناقص شدن کودکان، بی‌نظمی و بی‌برنامگی در زندگی و بسیاری از مشکلات دیگر، گوشه‌هایی از زندگی یک فرد معتاد به الکل را شکل می‌دهد.

۳ـ۱ـ۴. تقویت وضعیت روحی ـ روانی

به نظر می‌رسد شادمانی انسان نیز تحت تأثیر رفاه بیشتر افزایش می‌یابد و کاهش رفاه، شادی را می‌کاهد. برخی از صاحبنظران نیز همین عقیده را دارند. در دنیای پراضطراب و پرتلاطم امروز، داشتن آرامش و خیالی آسوده، نعمتی است که همگان آرزوی آن را دارند. در واقع، یکی از نیازهای اساسی انسان، شاد زیستن است که در پرتو آن، با رسیدن به تعادل روحی، آدمی و جامعه به سلامت و پویایی رهنمون می‌شوند. انسان به طور فطری، از غم، گریزان و به‌سوی شادی در حرکت است. شادی و نشاط، نه تنها بر روح و روان انسان، بلکه بر جسم او نیز تأثیر می‌گذارد. از نگاه اجتماعی نیز شادمانی، قلب‌ها را به یکدیگر نزدیک و ترس، نگرانی، ناکامی و بدگمانی را بی‌اثر می‌کند. ارسطو می‌گوید: «شادی، بهترین چیزهاست و آن‌قدر اهمیت دارد که دیگر چیزها، وسیله به دست آوردن آن هستند» (تقوی، ۱۳۸۵، ص۳۱). از سوی دیگر، سلامت و شادمانی با یکدیگر ارتباط دارند. برخی از تحقیقات، بیانگر این نکته هستند که شادی، دستگاه ایمنی را تقویت می‌کند و تقویت دستگاه ایمنی، باعث افزایش سلامت فرد می‌شود (شاه‌جعفری و دیگران، ۱۳۸۱، ص۵۵ ـ ۵۶). عواطف مثبت، به‌ویژه شادی، فعالیت‌های قلبی، عروقی و سیستم ایمنی بدن را بهبود می‌بخشد. (Solvey, 2000, p110-121) وینهون ارتباط شادمانی با سلامت را چنین بیان می‌کند که اولاً، فقدان شادمانی، استرس‌زا است و استرس می‌تواند بیماری‌های خطرناکی تولید کند. ثانیاً، فرد شادمان در صورت مواجهه با یک بیماری سخت، بهتر می‌تواند از پسِ آن برآید و ثالثاً، شادمانی برای رشد روانی فرد، لازم و مفید است و به شخص کمک می‌کند که با فشارهای روحی مقابله نماید.

۲ـ۴. حضور کمتر زنان در مشاغل نامناسب

امکان مطالبه هزینه‌ها توسط زوجه، وضعیت وی را از لحاظ اقتصادی و رفاهی مطلوب‌تر خواهد نمود؛ به طوری‌که شاید زوجه‌ای که از لحاظ مالی در مضیقه باشد، مجبور باشد برای گذراندن زندگی و رسیدن به وضعیت مساعدتر، به کار در خارج از

منزل و مشاغل سخت روی آورد (الماسی و محمدی، ۱۳۸۱، ص۲۷). مشاغلی که اکثراً برای زنـان از لحـاظ میزان درآمـد، با میزان کاری که صورت می‌پذیرد، همخوانی نداشـته و یا متناسـب با شـأن زن و روحیات وی نباشـد. کارهایی که حتی برای مردان دشوار است و موجبات فرسودگی روحی و جسمی آنان را فراهم می‌آورد. در اثر انجام کارهای سخت و مردانـه، ظرافـت این گروه از زنان به خطر می‌افتد و فرد به‌مرور از موجودیت خود دلزده می‌شود. در واقع، نخستین کسی که از اشتغال زن متأثر می‌شود، خود زن است؛ زیرا با اشـتغال وی، وابسـتگی او به خانواده از بین رفته و روابط عاطفی‌اش، کم‌رنگ و پرتنش می‌شود. از سوی دیگر، با افزایش روزافزون تعداد زنان شاغل، موفقیت‌های شغلی مردان کمتر شـده و به بیکاری مردان می‌انجامد و نتیجه آن، افزایش جرایم و بزهکاری اسـت (اعزازی، ۱۳۸۷، ص۱۲۲). این دسته از زنان، در حین کار با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند؛ زیرا هنوز در جامعه، قابلیت پذیرش زنان در بعضی مشاغل وجود ندارد و بنابراین تحت فشـار روحی و روانی قرار می‌گیرند. از سـوی دیگر، این امکان نیز وجود دارد که به دلیل اشتغال در برخی از این دسته مشاغل، در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی قرار گرفته یـا بـا توجـه به مردانـه بودن محیط چنیـن کارهایـی، توانایـی رقابت با مردان را نداشـته و در نتیجـه، موفقیت‌هـای چندانی کسـب نکنند. زنانی که به مشـاغل سـخت یا مردانه روی می‌آورند، ویژگی‌های رفتاری آن حرفه را به خود می‌گیرند و این امر باعث می‌شـود فاصله آنها با جامعه، افراد و خانواده‌شان بیشتر شود. بر اساس روان‌شناسی جنسیت، هر حرفه‌ای برای جنسی ساخته شده است. به‌عنوان مثال، همان گونه که اگر مردی در خانـه بمانـد و خانه‌داری کند، به‌مرور ویژگی‌های زنانه بر او غالب می‌شـود، اگر زنی هم به کارهای مردانه بپردازد، به‌تدریج ظرافت‌های رفتاری خود را از دست می‌دهد و خوی مردانـه پیـدا می‌کنـد و این امـر از نظر فرهنگی، برای ما نامأنوس اسـت. از سـوی دیگر، کـودکان و نوجوانـان ایـن خانواده، در معـرض صدمات روحی و روانی قـرار دارند و زودتر فرسوده می‌شوند (مظاهری، ۱۳۹۱، ص۲۷)؛ زیرا انجام کارهای سنگین توسط بانوان، روابط

خانوادگی را ضعیف می‌کند. بانوان، محبت و عاطفه درون خانواده را تأمین می‌کنند، ولی این دسته از زنان نخواهند توانست به طور کامل پذیرای اعضای خانواده باشند. کودکان به‌راحتی با مادر خود درد دل می‌کنند، ولی اگر مادر، احساسات مردانه داشته باشد، گرچه در منزل حضور فیزیکی دارد، ولی به دلیل واکنش‌های مردانه، نمی‌تواند به‌خوبی با فرزندش ارتباط برقرار کند. از سوی دیگر، رفاه بیشتر زن می‌تواند موقعیت مطلوب‌تری را برای فرزندی که حضانت وی با مادر است، فراهم کند و از لحاظ تأمین نیازهای مالی، تحصیلی، وضعیت مساعدتری برای فرزند ایجاد می‌شود.

۳ـ۴. مبنای اقتصادی کارکرد اجرت‌المثل و نحله

تبصره ماده ۳۳۶ ق.م. الحاقی ۱۳۸۱/۵/۶ مقرر می‌دارد: چنانچه زوجه کارهایی که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل بدهند به دستور شوهر و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام‌داده را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید و در غیر این صورت، هنگام طلاق به درخواست زوج، با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌کند. (تبصره شش ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام)

از منظر تحلیلی، نحله یا بخشش، الزام یا سند قراردادی برای شوهر نیست؛ بلکه الزامی قانونی و قهری برای حمایت از زوجه‌ای است که به ناروا طلاق داده می‌شود. البته نهاد مزبور علاوه براینکه ریشه فقهی و سنتی دارد، در نظام‌های حقوقی فرانسه و کامن‌لا چنین نهادی پیش‌بینی شده است. حق مزبور، ریشه در سنت ایرانی نیز دارد و اخذ مبلغی به‌عنوان اجرت اعمال صورت‌گرفته در منزل شوهر، از ابداعات قانون‌گذار ایران است؛ زیرا در عمل، نیازهای زن در منزل شوهر، به قصد اخذ اجرت صورت نمی‌گیرد و چنین فرضی حقیقتاً شاذ و نادر است.

اجرت‌المثل کارهای صورت‌گرفته در مورد شوهر، همان کارکرد نفقه پس از طلاق یا مقرری پس از طلاق را دارد. با توجه به تقسیم کار بین زوجین و هزینه فرصت ازدست‌رفته زوجه، زوج ملزم به جبران بخشی از این فرصت‌های اقتصادی ازدست‌رفته زوجه است. نفقه، جنبه قراردادی یا جبران خسارت دارد. در خصوص اجرت‌المثل، ظاهراً قانون‌گذار ایرانی تلاش نموده است تا مبنایی برای آن متصور باشد (زندی، ۱۳۹۴، ص۶۱). به همین دلیل، «دستور شوهر» در انجام کارها را ضروری دانسته است؛ اما تردیدی نیست که اجرت‌المثل زوجه، در حقوق ایران جنبه جبران خسارت دارد. از همین رو برای تعیین اجرت‌المثل، تقصیر شوهر و عدم تضمین زوجه را ضروری دانسته و حکم می‌نماید که طلاق باید به دستور شوهر باشد و ناشی از تقصیر زوجه است.

این مقرره، دچار تناقض‌گویی آشکار حقوقی است و بدتر آنکه دچار تناقض در مبانی اقتصادی است. چنانچه قانون‌گذار، اجرت‌المثل را جبران هزینه فرصت ازدست‌رفته یا تقسیم درآمد سرمایه‌گذاری مشترک پنداشته است، شایسته‌تر آن بود که زن به‌محض طلاق، امکان مطالبه آن را داشته باشد ولو آنکه طلاق به درخواست خود زوجه باشد. ممکن است در برابر، توجیه شود که زوجه در دوران زندگی مشترک می‌تواند با حق نفقه، از درآمد سرمایه‌گذاری مشترک منتفع شود و از طرفی درخواست طلاق برای زوجه باید دارای هزینه باشد. در این صورت نیز مشخص نیست که چرا قانون‌گذار، زوجه را مکلف ساخته است تا «دستور شوهر» را اثبات نماید. قانون‌گذار به‌درستی، به قید «بنا به دستور شوهر» اهمیت چندانی نمی‌دهند. (دوریا و همکاران، ۱۳۹۲، ص۲۷)

متأسفانه به دلیل پراکندگی و تشتت نهادهای حمایتی از زوجه، با قاطعیت می‌توان کارکرد اصلی هر نهاد را دریافت. بااین‌حال به نظر می‌رسد اجرت‌المثل و نحله برای حفظ استاندارد زندگی زن پس از طلاق مقرر شده است و کارکردی مشابه پس از طلاق دارد. در فرانسه نیز قضات به این نتیجه می‌رسند که شوهر، مستمری پس از طلاق را به زوجه بپردازد. تحقیقات صورت‌گرفته در سال ۱۹۴۴م نشان داد که در ۸۴٪

موارد، دادرسان فرانسوی، حجم پرداخت نفقه طلاق به‌صورت یک جا می‌نماید. این کارکرد به‌ویژه در خصوص نحله مسترد است؛ زیرا قانون‌گذار در مورد نحله تأکید دارد که در صورت نداشتن شرایط پرداخت اجرت‌المثل، باید مبلغی از طرف شوهر به زوجه پرداخت شود (امیرمحمدی، ۱۳۸۸، ج۱، ص۲۷). بر این اساس و بنا بر تعریف و کارکردهای اقتصادی اجرت‌المثل و نحله، چه مبلغی را می‌توان به‌عنوان میزان اجرت‌المثل و نحله، به دادگاه پیشنهاد داد؟

در بحث میزان نفقه، با توجه به ملاک تعیین نفقه، می‌توانستیم آن را با خط فقر مطلق و خط فقر نسبی بسنجیم. اما در این میان، این سؤال پیش می‌آید که در بحث اجرت‌المثل و نحله، چه ملاک عینی و قابل تطبیقی وجود دارد؟ چنانچه کارکرد اجرت‌المثل و نحله، حفظ استاندارد زندگی زوجه پس از طلاق باشد، ملاک خط فقر مطلق و خط فقر نسبی، قابل بررسی تطبیق است، ولی درصورتی‌که رویکرد ظاهری قانون‌گذار در خصوص اجرت‌المثل را مبنای بررسی قراردادیم، ملاک متفاوتی لازم است (صفایی، ۱۳۹۴، ص۱۱۷). مطابق دیدگاه قانون‌گذار، اجرت‌المثل، حق‌الزحمه کارهای زوجه است؛ بنا بر اینکه اگر زوج، کارگری را استخدام می‌کرد، حق‌الزحمه وی چه قدر بود؟

واقعیت این است که آمار مشخصی از حق‌الزحمه کارگران منازل در دسترس نیست، ولی نزدیک‌ترین ملاکی که می‌توان در این زمینه به کار برد، حداقل دستمزد کارگران در کشور است که در ابتدای هر سال شمسی توسط شورای عالی کار تعیین می‌شود. با توجه به اینکه کارکرد اجرت‌المثل و نحله، حفظ استاندارد زندگی زوجه پس از طلاق است، می‌توان از معیار خط فقر مطلق یا نسبی بهره برد.

۵. آثار حقوقی استیفای مشروع یا نامشروع اموال زوجه

آثار حقوقی استیفا از اموال زوجه با عنایت به قاعده استیفا، حسب مورد، لزوم پرداخت اجرت‌المثل یا نحله است. در خصوص آثار مترتب بر اجرت‌المثل، تفکیک این نهاد از نهادهای مشابه ضروری است؛ زیرا مرز باریکی بین استیفای مشروع و نامشروع و بین

اجرت‌المثل موصوف با نحله و نهادهایی همچون اتلاف و غصب وجود دارد. در مسئله اموال زن و انتفاع شوهر از اموال وی، اجرت‌المثل آن، تفاوتی با قواعد و مقررات عام دیگر وجود ندارد. استیفای مشروع، دارای منشأ اذن و رضا است. اذن عامل در انجام کار برای غیر و اذن مالک در منتفع شدن غیر از مال وی. این موارد به وضوح در مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی هویدا هستند. با این اوصاف، آثاری که از استیفای مشروع برمی‌آید این است که اجرت‌المثل آن زمانی قابل مطالبه است که شخص مقابل از آن استفاده برده باشد. از دیگر آثاری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که مسئولیت برای استرداد مالی که به طریق مشروع از مالک گرفته شده است و اجرتی که پرداخت می‌شود به دلیل احترام مال مسلم و قاعده اجرت داشتن استفاده از مال و عمل غیر است (داراب پور، ۱۳۹۰، ص۳۲۴). از دیگر نتایج استیفای مشروع می‌توان این طور بیان کرد که در استیفای مشروع، رضا و اذن وجود دارد؛ هرچند که ممکن است دارای خصوصیات تام عقد نباشد. بنابراین زمانی که به طور مثال، مالک مالش را در اختیار دیگری قرار می‌دهد، نوعی حق انتفاع تلقی نموده و مقررات مربوط به حق انتفاع را بر آن جاری ساخت. به‌عنوان نمونه، زمانی که شخص منتفع، بدون تعدی و تفریط، مال مزبور را تلف کرد، مسئول آن نخواهد بود (ماده ۵۰ قانون مدنی). این در حالی است که استیفای نامشروع، اسباب حق انتفاع را ایجاد نمی‌کند و بلکه ضمان قهری را در پی دارد.

از آثار مهم دیگری که بر استیفای مشروع بار می‌شود این است که مطابق مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی، مالک یا عامل می‌تواند در اذن خویش، قصد تبرع داشته باشد؛ یعنی مالک، اذنی که برای استفاده از مالش را داده، منضم به تبرع کند. مواد مربوطه، عمدتاً اشاره به استیفای مشروع دارند و لذا باید شروطی همانند امر آمر، اذن عامل و مالک و عدم قصد تبرع عامل و مالک برای مشروع تلقی شدن، وجود داشته باشد و در صورت اینکه قصد تبرع، ادغام شده و اثبات شود، اجرت‌المثلی دریافت نمی‌شود؛ درحالی‌که استیفای نامشروع، دارای چنین حالتی نیست. اثر دیگری که به ذهن می‌رسد اینکه در

استیفای مشروع می‌توان اجرتی مقرر نمود؛ یعنی در این مورد، امکان قرار دادن اجرت المسمی وجود دارد، اما در استیفای نامشروع، چنین اثری قابل استنتاج نیست.

حقوق مالی زوجه که به‌عنوان متفرعات دعوی طلاق، مورد حکم دادگاه قرار می‌گیرد، در قانون تصریح شده است. ازآنجاکه صدور حکم نسبت به این حقوق، بدون تقدیم دادخواست از ناحیه زوجه، استثنایی و تکلیف قانونی است، سایر مطالبات زوجه از جمله مطالبه هزینه‌های صرف‌شده در زندگی مشترک، از شمول آن خارج بوده و مطالبه آن، نیازمند طرح دادخواست مستقل است.

نتیجه‌گیری

طبق مبانی فقهی و اصل عدم تبرع و ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، امکان بازپرداخت هزینه‌های مشترک برای زوجه، متصور است، ولی این موضوع نیز برای زوجه، حق جدیدی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا طبق اصول کلی حقوقی، این امر برای هر فردی قابل اثبات است، لیکن مستلزم وجود دلایل قوی دال بر پرداخت است. در واقع، درصورتی‌که زوجه بخواهد این امور را اثبات کند، می‌بایست برای تک‌تک هزینه‌های زندگی، اسناد و مدارک و فاکتورهای خریدی داشته باشد که این امر نیز خود، نوعی کدورت و استقلال‌طلبی و خودرأیی را در نهاد خانواده گسترش خواهد داد. اذن مالک، اقدام به استیفای منفعت، اجرت داشتن استیفا از مال در دید عرف و مقتضیات زمان و مکان، اذن در انتفاع غیرمجانی و عدم وجود قرارداد یا توافق برای استیفا از اموال بین طرفین، از شرایط مطالبه اجرت‌المثل استفاده از اموال زوجه، بر مبنای قاعده استیفاء است.

مقرره مربوط به اجرت‌المثل و نحله زوجه، دچار تناقض در مبانی اقتصادی است. اگر قانون‌گذار، اجرت‌المثل را جبران هزینه فرصت ازدست‌رفته یا تقسیم درآمد سرمایه‌گذاری مشترک پنداشته است، شایسته‌تر آن بود که زن به‌محض طلاق، امکان مطالبه آن را داشته باشد و لو آنکه طلاق به درخواست خود زوجه باشد. ممکن است در برابر، توجیه شود که زوجه در دوران زندگی مشترک می‌تواند با حق نفقه، از درآمد

سرمایه‌گذاری مشترک منتفع شود و از طرفی، درخواست طلاق برای زوجه باید دارای هزینه باشد. در این صورت، باز هم مشخص نیست که چرا قانون‌گذار زوجه را مکلف نموده است تا «دستور شوهر» درخواست نماید. دادگاه‌ها به‌درستی، به قید «بنا به دستور شوهر» اهمیت کافی نمی‌دهند.

اجرت‌المثل و نحله، برای حفظ استقلال زندگی زن پس از طلاق مقرر شده است و کارکردی مشابه مستمری پس از طلاق دارد. این کارکرد به‌ویژه در خصوص نحله، مشهود است؛ زیرا در مورد نحله، قانون‌گذار تأکید دارد که در صورت نداشتن شرایط پرداخت اجرت‌المثل، مبلغی باید از طرف شوهر به زوجه پرداخته شود.

برای تعیین میزان اجرت‌المثل، می‌توان از سه معیار استفاده کرد: حداقل دستمزد مصوب در کشور، خط فقر مطلق و خط فقر نسبی. بااین‌حال، با توجه به اینکه کارکرد اجرت‌المثل و نحله، حفظ استاندارد زندگی زوجه پس از طلاق است، می‌توان از معیار خط فقر مطلق یا نسبی بهره برد، اما در عمل، اجرت‌المثل و نحله به میزان کمتر از این مقدار تعیین می‌شود.

به طور کلی، در دو مدل می‌توان حقوق مالی زوج و زوجه را متوازن نمود: مدل برابری مستقیم که در نظام حقوقی فرانسه مورد تبعیت قرار گرفته است و نظام برابری غایی که در فقه امامیه شناسایی شده است. بهتر است اصلاحات موردنظر قانون‌گذار، در هریک از این دو قالب و مدل صورت پذیرد و در یک قانون جامع خانواده، تشتت و پراکندگی فعلی حقوق مالی زوجه، که منجر به ناکارآمدی آن شده است، مرتفع گردد. درحالی‌که حقوق مالی متعددی در نظام حقوقی کشور ما برای زوجه در زمان زوجیت و به‌تبع آن، در حین طلاق در نظر گرفته شده، ولی به دلیل وجود موانع حقوقی و قانونی محدودکننده و شرایط استحقاق متعدد برای زوجه، که اتفاقاً منطبق با شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه تنظیم نشده و در متن مواد قانونی گنجانیده شده‌اند، دسترسی زوجه را به حقوق مالی خود پس از طلاق با دشواری‌هایی مواجه ساخته است.

پیشـنهاد می‌شود ازآنجاکه میزان نحله و اجرت‌المثل تعیین‌شده از سوی محاکم، بسـیار متغیـر و عمومـاً ناچیـز و غیرواقعـی اسـت، تعییـن این ارقـام به‌صـورت واقعی و متناسب با سطح زندگی در زمان زوجیت باشد.

یکـی از راهکارهـا برای جلوگیری از آسـیب‌های بعد از طلاق، توسـل به نهاد مقرری ماهانه موضوع ماده ۳۰ قانون حمایت خانواده است. رویه قضایی محاکم خانواده باید در مسـیری قرار گیرد که تأمین این هدف را موجب شـده و به پیکره قوانین مصوب، حیات بخشـد نـه اینکه با تفسـیرهای ناصواب از قوانین موجود، مسـیر احقاق حـق را ناهموارتر سـازد. با توجه به اجرای چنین مقرره‌ای در سـایر کشـورها، از جمله کشـورهای اسلامی، شایسته است در نظام حقوقی ایران نیز این مقرره موجب توجه و اقدام قرار گیرد.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶ش)، **جامعه‌شناسی خانواده ایرانی**، تهران: سمت.

۲. اعزازی، شهلا (۱۳۸۷ش)، **جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

۳. الماسی، نجادعلی و محمدی، مرتضی (۱۳۸۱ش)، «ترتیب اموال زوجین در حقوق ایران و فرانسه»، **نامه مفید**، ش۲۹ ، ص۱۱۷ ـ ۱۴۷.

۴. امیرمحمدی، محمدرضا (۱۳۸۸ش)، **نظام مالی خانواده**، تهران: نشر میزان.

۵. انصاری، مرتضی (۱۳۶۷ش)، **کتاب المکاسب**، قم: انتشارات علامه.

۶. پوراسدی، محمد و هاشمی، مجید (۱۳۹۱ش)، «بررسی پدیده طلاق و چگونگی حضانت فرزندان بعد از مفارقت»، **مجله پلیس**، بهار و تابستان، ش۱۶، ص۶۸ ـ ۶۴.

۷. تقوی، سوده سادات (۱۳۸۵ش)، «بهداشت و روان»، **مجله اخلاق و تربیت طوبی**، اسفند، ش۱۵، ص۲۷ ـ ۳۹.

۸. حر عاملی، محمدبن حسن (بی‌تا)، **وسایل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. حکیم، سیدمحسن طباطبایی (بی‌تا)، **مستمسک العروة الوثقی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۵ش)، **مستند العروة الوثقی**، تفریر: شیخ مرتضی بروجردی، قم: انتشارات دارالعلم.

۱۱. داراب‌پور، مهراب (۱۳۹۰ش)، **مسئولیت خارج از قرارداد**، تهران: انتشارات مجد.

۱۲. زندی، محمدرضا (۱۳۹۴ش)، **رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران در امور خانواده، نفقه، جهیزه و استرداد آن، اجرت‌المثل و نحله، مهریه و تقسیط آن**، تهران: جنگل.

۱۳. شاه‌جعفری، ابراهیم؛ عابدی، محمدرضا و دریکوندی، هدایت‌الله (۱۳۸۱ش)، «شادمانی و عوامل مؤثر بر آن»، **فصلنامه علمی پژوهشی تازه‌های علوم شناختی**، پاییز، ش۱۵، ص۳۴ ـ ۵۷.

۱۴. شعبانی، فریده (۱۳۹۲ش)، **رویکرد اقتصادی به نفقه همسر در حقوق ایران**، تهران: دنیای اقتصاد.

۱۵. صفایی، سید حسین (۱۳۹۴ش)، **بررسی تطبیقی حقوق خانواده**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. طاهری، بهرام (۱۳۹۳ش)، «قانونی برای حمایت از حقوق زن در خانواده»، **روزنامه ایران**، سال بیستم، ۲۳ مرداد، ش ۵۷۱۷، ص ۵ ـ ۷.
۱۷. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۲۸ ق)، **العروة الوثقی**، تهران: مکتبة العلمیه الاسلامیه.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷ش)، **حقوق مدنی خانواده**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق)، **الاصول من الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۲۱. ماهر، علی (۱۳۸۴ش)، «بررسی رابطه فقر و سلامت در ایران»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال پنجم، پاییز، ش ۱۸، ص ۱۲۹ ـ ۱۴۸.
۲۲. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۴ش)، **قواعد فقه بخش مدنی**، تهران: انتشارات سمت.
۲۳. محقق داماد، سید مصطفی و اسماعیلی، مریم (۱۳۸۸ش)، «بررسی مبانی فقهی ضمان استیفا»، **فصلنامه الهیات**، سال سوم، تابستان، ش ۷، ص ۸۹ ـ ۱۰۲.
۲۴. مصطفوی، سید محمدکاظم (۱۴۱۲ق)، **مائة قاعده فقهیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. مظاهری، پرویز (۱۳۹۱)، «نقدی بر قانون حمایت از خانواده»، سایت مهرخانه.
۲۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲ش)، **قواعد فقهیه**، تهران: نشر میعاد.
۲۷. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۶ش)، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران: المکتبه الاسلامیه.

ب) لاتین

1. Solvey, P. Rathman, A.J. Develer. J.B. & Stewars. W.T (2000) Emotranal stores and phvsical heath, ***American Psychologist***, 55 (1).
2. Rumigeers, E,(1944) des prestation compensatiore sous forme de capital et non plus non plus de rente, ***Infostst justice***, no 77.